

اشارات نقدی در تذکره مقالات الشعرا

نجم الرشید^۱

معرفی نویسنده

از زندگانی شیخ قیام‌الدین، متخلص به حیرت، فرزند شیخ امان‌الله، تذکره‌نویس و شاعر سده دوازدهم هجری آگاهی‌های بسیار اندکی بر جای مانده است.^۲ وی در ۱۱۴۳ق / ۱۷۳۰م به دنیا آمد^۳ و به گفته خود او، زادگاهش اکبرآباد (آگره) است.^۴ حیرت دانش‌های خود را نزد محمد نعیم نیاز (د ۱۱۷۳ق / ۱۷۵۹م) و محمد حیات گوباموی دید.^۵ از سال درگذشت و آگاهی چندانی در دست نیست. با توجه به این که وی تذکره مقالات الشعرا را در ۱۱۷۴ق / ۱۷۶۰م به پایان رسانیده،^۶ می‌توان گفت که پس از ۱۱۷۴ق / ۱۷۶۰م درگذشته است.

سامی، مؤلف قاموس اعلام ترکی، قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی را با میرزا احمد حیرت اصفهانی خلط کرده است^۷ و به دنبال وی، این اشتباه به وسیله مدرس،^۸ خیام‌پور،^۹

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، عضو گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، لاهور.
۲. برای آگاهی‌های بیشتر از احوال و آثار قیام‌الدین حیرت، نکند گلچین معانی، ۲/ ۲۸۳-۲۸۵؛ نقوی، شهریار، ۴۹؛ نقوی، تذکره‌نویسی، ۲۳۶-۲۳۸؛ همو، تذکره‌های شعرا، ۵/ ۱۹۵؛ مارشال، ۱۷۱ و ۱۸۳؛ منزوی، ۳/ ۱۹۵۶.
۳. فاروقی، ۸.
۴. حیرت، ۴۳.
۵. همو، ۴۲-۴۳.
۶. همو، ۱۰.
۷. سامی، ۲۰۰۴.
۸. مدرس، ۳/ ۳۰۰۴.
۹. خیام‌پور، ۱/ ۲۸۵.

آقابزرگ تهرانی^۱ به کتاب‌های آنان نیز راه یافته است.

موضوعات کتاب

مقالات الشعراء، نگاشته قیام‌الدین حیرت، تذکره کوچک و مختصری است به زبان فارسی که در سده دوازدهم هجری در شبه‌قاره تألیف شده است. این تذکره شامل زندگینامه و نمونه ادبیات ۱۵۰ شاعر فارسی‌گو است که از زمان پادشاهی اورنگ زیب (حک ۱۰۶۸ - ۱۱۱۹ق / ۱۶۵۷-۱۷۰۷م) تا به روزگار عالمگیر ثانی (حک ۱۱۶۸-۱۱۷۳ق / ۱۷۵۴-۱۷۵۹م) می‌زیسته‌اند.^۲ شرح احوال شاعران به ترتیب الفبا درج شده است که از آرزو شروع می‌شود و به محمد اشرف یکتای کشمیری پایان می‌یابد.^۳ درباره سال تألیف این کتاب در میان نویسندگان اختلاف است. نقوی^۴ و فاروقی^۵ سال نگارش آن را ۱۱۷۲ق / ۱۷۵۹م آورده‌اند. اما گلچین معانی آن را ۱۱۷۴ق / ۱۷۶۰م دانسته است.^۶ مؤلف در مقدمه این اثر، کتاب‌های مورد استفاده خود را نیز نام برده است.

این کتاب به کوشش نثار احمد فاروقی در ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م در دهلی چاپ شده است. قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی را در این تذکره خود در ضمن معرفی احوال شاعران، اشعار آنان را از نظر جنبه‌های مختلف بررسی کرده است. نقد مؤلف درباره شعر شاعرانی که احوال آنان در تذکره‌های دیگر نمی‌یابیم، حائز اهمیت است.

عناصر نقد شعر فارسی

از جمله عناصر نقد شعر فارسی که در این تذکره یافته‌ایم، بدین قرار است: نقد زبان (فصاحت و بلاغت، موسیقی، واژگان)، زمینه‌های معنایی، نقد بلاغی (تصویرسازی و تخیل و صنایع لفظی و زینت‌های کلامی)، صورت و غالب شعر، نقد از طریق مقایسه شاعران (تتبع و استقبال و توارد).

نقد زبان

مؤلف در این زمینه، بیش از همه به عنصر فصاحت و بلاغت پرداخته است. نمونه‌های «موسیقی» و «واژگان» را نیز در این تذکره می‌توان یافت. مؤلف مانند بسیاری از

۱. تهرانی، ۲۷۴/۹.

۲. نقوی، تذکره نویسی، ۲۳۶.

۳. همو، همانجا.

۴. همو، همانجا.

۵. فاروقی، ۶.

۶. گلچین معانی، ۲۸۳/۲.

تذکره‌نویسان دیگر آن روزگار به «صرف و نحو» هیچ توجهی نشان نداده است.

فصاحت و بلاغت

اشاره به عنصر «فصاحت و بلاغت» در این اثر فراوان دیده می‌شود که اغلب آنها به صورت عبارت پردازی ارائه شده است. در ذیل به پاره‌ای از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم.

مؤلف در ذیل معرفی احوال شیخ محمدعلی حزین (د ۱۱۸۰ق / ۱۷۶۶م) چنین نوشته

است:

شمع محفل، روشن بیانی، شیخ محمدعلی حزین گیلانی - امروز در زمان ما - کسی است که دیهیم فرمانروایی اقلیم سخنوری به غرق فرقدان سایش زینت پذیر است و سریر کشور آرای مملکت بلاغت گستری به قدم همایونش زیب گیر نقد سخنی را که در دارالضرب موزونی مسکوک نامی اوست، پیش نقادان چارسوی رسایی فهم رواج اعتبار است و گوهر کلامی را که سفته مثقب فکرت آن معدن بلاغت است، بر جوهریان بازار صفایی ذهن قیمت و مقدار بیش از شمار ارکان خلافت دارالمکک نظم اگر به ریاستش بردارند بجا است و در خطه سخندانی خطبه ملک الشعرائی به نامش خوانند سزا.^۱

مؤلف در پایان احوال حزین، نمونه ابیات فراوان از او آورده است و ما در زیر برخی از

آنها را نقل می‌کنیم:

رفتیم و مانده است به‌جا چون قلم

بر صفحه زمانه سخن یادگار ما

هرکس آسوده خاک است بر آید چو سپند

آه اگر شرح دهم گرمی جولانی را

گیرد شرار عبرت از بی بقای ما

برق آستین فشانند بر خود نمای ما

از خون ما نکردی سرخ آن کف نگارین

گیرد مگر رکابت اشک حنای ما

ما و تو در حقیقت آتش و سپندیم
ای عشق از تو آید مشکل‌گشای ما

خیال جلوه نازش بهانه می‌طلبد
به سینه شیشه دل را شکست و پا نگذاشت
تو آمدی و من از خویش منفعل ماندم
نثار راه تو جان داشتم حیا نگذاشت

دلی دارم که رنگ از پرتو مهتاب می‌بازد
چه خواهم کرد اگر آن آتشین روی نقاب آید
ز شوخی لیلی نازآفرین را می‌کند مجنون
اگر طرز نگاهت چشم آهو را به خراب آید
سیاهی می‌برد از نامه‌های ما گنهکاران
نمی‌آید ز دریا آنچه از چشم پرآب آید

چون شمع فروزنده ز فانوس عیان است
در پیرهن آن ساعد سیمین که تو داری
دشنامی اگر تلخ برآید ز دهانت
شیرین کندش آن لب نوشین که تو داری
چون شمع لب سوخت حزین از نفس گرم
ای خسته ندانم چه تب است این که تو داری^۱

در ضمن معرفی احوال نعیم نیاز چنین اظهار کرده است:

محمد نعیم نیاز - غفرالله له - کمال استعداد متاعی بود که در چارسوی قماش آباد
قابلیت جز به کارخانه ذات معدن حسناش یافت نمی‌گردید و ذکای فطرت نقدی که در
دارالضرب هنرمندی غیر از خزینه ضمیر خورشیدنظیرش به وصول آن نتوان رسدی رنگینی
کلام گلی است که در گلستان خاطرش به هزار رنگ و بو دمیده بود و موزونی سخن سروی

که در چمنستان طبعش به غایت سنجیدگی قد کشیده فصاحت و بلاغت از حلقه به گوشان فکر رسایش، و فهم و ادراک کمینۀ بندگان اندیشۀ والایش، اختر برج نجابت است و گوهر درج شرافت... او راست:

کو جنون کز داغ رسوایی کند گلشن مرا
همچو گل گردد گریبان چاک تا دامن مرا
ناز پرورد نگاه گرم خوبانم نیاز
می توان کرد از حریر شعله پیراهن مرا

نشای سرشار من از جا برد میخانه را
لب به فریاد آید از بدمستیم پیمانۀ را
در دماغ من هوای قامتی پیچیده است
از سر نو کرده ام تعمیر بسالاخانه را

نه بلبلم نه گلم نی نسیم بستانم
غبار رهگذر انتظار خوبانم
ز بس خیال خطش در دو دیده ام جا کرد
به جای اشک زمرد چکد ز مژگانم
چنان خیال تو را در بغل کشیدم تنگ
که پر شد از گل خورشید جیب و دامنم

نیست یک حسن عمل بالاتر از دیدار دوست
روی او می بینم و خود را بهشتی می کنم^۱

برای نمونه های دیگر از «فصاحت و بلاغت» به احوال شاعران زیر توجه فرمایید: سراج الدین علی خان آرزو (ص ۱۵)، فصاحت خان رازی (ص ۵۳)، سنگم لال عزت (ص ۶۷)، رای آندرام مخلص (ص ۸۰)، میرزا مظهرجان جانان (ص ۸۷).

نقد موسیقی

نمونه‌ای از آن که در این کتاب یافته‌ایم، دربارهٔ آخوند شاکرای تهرانی است و مؤلف از قدرت وی در علم عروض و قافیه سخن گفته است. توجه فرمایید:

آخوند شاکرای تهرانی - از سخنوران صاحب قدرت و شاعران عالی فطرت است، در علم عروض و قافیه مهارتی عظمی و در نظم شعر فکری رسا داشت... او راست:

همچون جرس ز دوری یار یگانه‌ام
فریاد خیزد از در و دیوارِ خانه‌ام

دوش از هجوم سرم مست شور بود
یادش به دل چو باده به جام بلور بود
هر زخم کرد تشنه لب زخمِ دیگرم
گویا آب خنجر ناز تو شور بود
در پیش چشم من به دل مدعی نشست
این شیوه از خدنگِ تو بسیار دور بود
شاکر به ناله کوش که از روز وصل یار
محروم ماند آن که به شب‌ها صبور بود^۱

واژگان

مؤلف در ضمن بررسی شعر رای آنندرام مخلص (د ۱۱۶۴ق / ۱۷۵۱م) در باب واژگان شعری او چنین اظهار نظر کرده است:

رای آنندرام مخلص کتری - از ارباب جاه و دولت و اصحاب مکنّت و ثروت و هم زیب‌افزای مسند بارگاه سخنوری و زینت‌فزای چاربالش صدر هنرپروری بوده، که فصاحت سخن و خوبی تلاش و رنگینی معانی از ابیانش مانند بو از گل در جوش است، و لطافت کلام و سلامت الفاظ و نوی طرز از ابیانش به سان آب در گهر، هم آغوش... این چند شعر منتخب دیوانش به قلم می‌آیند:

الهی آب و رنگِ شورِ بلبل ده بیابانم را
به خونِ دل بیا راهم چو برگِ گل زبانم را
مبادا خوب شیرینم به شور آید پس از مردن
برون آید از پهلو دل در خون تپانم را

دل ز آه درد دارد اعـتبار
نیست لطفی ترکش بی تیر را
هیچ آهم بی سرشک درد نیست
لازم افتادست پیکان تیر را

ریش زاهد را گریز از اختلاطِ شانه نیست
می‌کشد اکثر به چوین تخته‌ها پشمینه را

بلبل شوریده‌ام صیاد ای من هندویت
بعد مردن‌ها به چوب گل بسوزانی مرا
مپرس آنچه کشیدم ز دستِ شمشیرش
شدم غریق در آبی که تا گلو است مرا^۱

زمینه‌های معنایی

نمونه‌های آن را در این اثر نیز می‌توان استخراج کرد. مؤلف در این زمینه اشاره‌های کلی دارد و از جمله آنها می‌توان به نمونه‌ای اشاره کرد.

مؤلف در ذیل معرفی میرزاگرامی (د ۱۱۵۶ق / ۱۷۴۳م) چنین پرداخته است:
میرزاگرامی ولد میرزا عبدالغنی بیگ قبول است، در شعر دادِ تلاش و معنی‌یابی می‌دهد... او راست:

خون عشاق بران گردن سیمین باشد
چون بیاضی که درو معنی رنگین باشد

گوش بر حرف کسی نیست تو را
سبزه خط چه به گوش تو دمید

فگند این جسم زار از نساتوانی
چو تار سبزه در افواه ما را

صیدی چون من به چنگ تو ظالم نمی‌فتد
غریب! اگر چو دام کنی باز خانه را

خواجه بی‌فرزند گر باشد غلامش وارث
هر چه دارد حق تعالی از برای بنده است

گشت تسخیر من فلک از آه
ناله‌ام قلعه ستاره گرفت

کسی که جویش خط یار دید گریان است
چو مور پیش برآید دلیل باران است^۱

این نوع اشاره‌ها را در ذیل احوال شاعران زیر نیز می‌توان مشاهده کرد:
رای آندرام مخلص (ص ۸۰)، محمد لطف‌الله خان مفتون (ص ۸۶)، میرزا مظهرجان
جانان (ص ۸۷).

مؤلف به انواع «معنی و مضمون» بسیار اندک پرداخته است. وی در نمونه‌ای که متعلق به
شاه خلیل‌الله بینوا (سده دوازدهم هجری / هجدهم میلادی) است، به عنصر «عرفان» توجه
داشته است. ما این اشاره را به صفحات آینده، تحت عنوان «رباعی» (صورت و قالب‌های
شعری) خواهیم آورد.

نقد بلاغی

مؤلف در این زمینه به عنصر «تخیل» اشاره‌های کلی دارد. وی به انواع «خیال» مانند «تشبیه» و

«استعاره» و «کنایه» و جز آن هیچ توجهی نشان نداده است. از صنایع لفظی و زینت‌های کلامی، تنها اشاره‌هایی به عنصر «ایهام» به چشم می‌خورد:

تصویب‌سازی و تخیل

در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

مؤلف در ضمن معرفی میرزا مهدی بیان (د ۱۱۰۰ق / ۱۶۸۸م) چنین می‌نویسد:
میرزا مهدی بیان... در ادابندی و نازک‌خیالی گوی سبقت از معاصران می‌ربوده، کم‌فکر و بامزه‌گوست... از اوست:

آن که کج بهر ستم ساخته شمشیر تو را
راست کرد است برای دل ما نیز تو را

بهای بوسه‌اش سر می‌دهم چون زر نمی‌گیرد
خیالی کرده‌ام با خویش اما سر نمی‌گیرد

بیان خاک رهت گردید عمریست
به زیر پا نگاهی می‌توان کرد

شب حنا بست و دل خلقی ز کف امروز بست
خوب دستی آن بت بیدادگر واکرده است

بس که تیغش ستم به دل‌ها کرد
دهن زخم را به خود واکرد

داغ جا برای خود می‌خواست
تو چو دادیم دست پیدا کرد^۱

برای نمونه‌های دیگر از این نوع نقد، نک: میرزا اسماعیل ایما (ص ۱۵)، آیت‌الله ثنا

(ص ۳۰)، مشتاق رای قدرت (ص ۷۳).

صنایع لفظی و زینت‌های کلامی

چنان که گذشت توجه مؤلف در این زمینه تنها به عنصر «ایهام» بوده است. به نمونه‌های زیر توجه فرماید:

دربارهٔ رحمت‌الله تمکین (سدهٔ دوازدهم قمری / هجدهم میلادی) بدون آوردن شواهد چنین می‌نویسد:

رحمت‌الله تمکین — از متوطنین کشمیر است و شاگرد میرزا عبدالغنی بیگ قبول و در شعر به طور استاد ایهام را بسیار مایل است.^۱

همچنین در ذیل معرفی عبدالغنی بیگ قبول (د ۱۱۳۹ق / ۱۶۲۴م) بدون آوردن نمونهٔ ابیات از ایهام چنین نوشته است:

عبدالغنی بیگ قبول... در شعر صاحب قدرت است و طرز ایهام را منظور می‌دارد.^۲

صورت و قالب‌های شعری

مؤلف در برخی موارد رباعی، غزل و مثنوی شاعران را از نظر جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داده است. ما در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

رباعی

مؤلف در ذیل معرفی شاه خلیل‌الله بینوا دربارهٔ رباعیات او از نظر «معنی و مضمون» چنین اظهار نظر کرده است:

شاه خلیل‌الله بینوا — پسر خلیفه ابراهیم، از سالکان مسالک طریقت و ناهجان مناہج حقیقت بوده و کسب سعادت از پدر خود نموده، وطنش دهلی است و شعرش بیشتر رباعی و اکثر مطالب تصوف و توحید را در آن نظم می‌فرماید، او راست:

من آب شدم سراب دیدم خود را دریا گشتم حباب دیدم خود را
آگاه شدم تمام دیدم غفلت بیدار شدم به خواب دیدم خود را^۳

غزل

در نمونه‌ای از آن که دربارهٔ رای رتن سُکه رای است، چنین می‌نویسد:

دیوانی مشتمل بر هزار و چند بیت پر از غزلیات رنگین و اشعار دلنشین ترتیب یافت که

۳. حیرت، ۲۵.

۲. همو، ۷۲.

۱. همو، ۲۸.

این چند شعر از آن است:

بی گل رویش نخواهم خنده مستانه را
در فراقش کی زخم جز به زمین پیمانه را

آبی بر روی کار نیامد ز گریه ام
ای های های ناله به فریاد رس مرا

آرزم دارم به کام دل به بر آرم تو را
داد هجران تا نگیرم خوب نگذارم تو را

نی خشم و نی عتاب و نه کین می کشد مرا
با غیر لطف می کنی این می کشد مرا

باعث خواری و بی قدری خود معلوم است
سبب حرمت اغیار نمی دانم چیست

بر امید یک نگاه پرسش زان شوخ چشم
همچو زرگس حاصل عمرم به بیماری گذشت

دو نعمت کی به یک جا می شود از چرخ دون حاصل
درخت اول دهد بر باد گل آنگه ثمر گیرد

بر آب دیده روان است پاره های جگر
چو برگ لاله که از آبشار می آید

سهل گیرد جفای دوران را
به جفای تو هر که خو دارد
ز دیدار تو گر حرمان به یک چشمک زدن باشد
نصیب مرگ گردد گر امید زیستن باشد^۱

مثنوی

دو نمونه از آن در این اثر دیده می‌شود. وی در نمونه‌ای که دربارهٔ سنگهم عزت است، مثنوی او را بدون آوردن نمونهٔ ابیات، از نظر معنی و مضمون و زبان بررسی کرده است. سنگهم لال عزت استفاده از شعر از میرزا جان جانان مظهر کرده، و در این ایام مثنوی مشتمل بر احوال کرامت اشمال حضرت خواجه معین‌الدین چشتی قدس سره، در زمین یوسف زلیخا نظم کرده که خالی از فصاحت و رنگینی نیست.^۱

در نمونهٔ دیگر که دربارهٔ میرشمس‌الدین فقیر (د ۱۱۸۳ق / ۱۷۶۹م) است، چنین می‌نویسد: دیوانش را هفت هزار بیت خواهد بود و دو مثنوی در کمال لطافت و فصاحت منظوم کرده.^۲

نقد از طریق مقایسه بین شاعران

در این کتاب، دو نمونه از «تتبع» و «توارد» به چشم می‌خورد.

تتبع

مؤلف در نمونه‌ای که دربارهٔ رحمت‌الله تمکین (سدهٔ دوازدهم هجری / هجدهم میلادی) است، به این عنصر، بدون آوردن نمونهٔ ابیات از آن، چنین می‌پردازد: رحمت‌الله تمکین - از متوطنین کشمیر است و شاگرد میرزا عبدالغنی بیگ قبول و در شعر به طور استاد ایهام را بسیار مایل است.^۳

توارد

مؤلف در ضمن معرفی احوال نظیر بیگ خادم (د ۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م) به عنصر توارد چنین پرداخته است:

{خادم می‌گوید:}

خویش را ساخته بودم به هوس قاصد خویش

چون رسیدم به تو پیغام خود از یادم رفت

شعری بدین مضمون از حکیم بیگ خان حاکم:

خود قاصد خود گشتم از رشک ز ناکامی

پیغام شد از یادم گم گشت کتابت هم

این قسم در اشعار بسیار واقع است، خواه بر سبیل توارد باشد خواه به طریق سرقه، اما اکثر توارد است که ننگ سرقه بر خود پسندیدن کار دون همتان است، والله اعلم.^۱

ارزیابی تذکره مقالات الشعرا

چنان که گذشت تذکره مقالات الشعرا اثر کوچک و مختصری است که به زبان فارسی تألیف شده است. اگرچه این تذکره از نظر ضخامت و زندگینامه شاعران در میان تذکره‌های فارسی سده دوازدهم هجری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نیست، اما نقد مؤلف درباره شعر شاعرانی که احوال آنان را در تذکره‌های دیگر نمی‌یابیم، حایز اهمیت است. مؤلف به انواع نقد شعر فارسی به اختصار پرداخته و در اغلب موارد اشاره‌های کلی دارد. در حوزه نقد زبان، توجه وی بیشتر به عنصر «فصاحت و بلاغت» بوده است. وی در این زمینه در اغلب نمونه‌ها به عبارت پردازی پرداخته است. اشاره به موسیقی و واژگان بسیار اندک است. وی در ذیل هفت شاعر، به عنصر «فصاحت و بلاغت» و در ضمن معرفی احوال دو سخنگو، به عناصر «موسیقی» و «واژگان» توجه داشته است.

در زمینه‌های معنایی، مؤلف در ذیل معرفی زندگینامه چهار شاعر، به عنصر «معنی» اشاره‌های کلی دارد. در معرفی احوال یک شاعر، به عنصر عرفان پرداخته است، اما هیچ نمونه‌ای از انواع دیگر معنی و مضمون مانند فلسفه، اخلاق و جز آن در این دیده نمی‌شود و همچنین به عنصر عاطفه نیز اشاره‌ای نرفته است.

قیام‌الدین حیرت در نقد شعر شاعران به عناصر بلاغی نیز اشاره‌هایی دارد و از جمله آنها می‌توان «تصویرسازی و تخیل» و «صنایع لفظی و زینت‌های کلامی» را نام برد. وی به عنصر خیال اشاره‌های کلی دارد و در ذیل معرفی احوال چهار شاعر، این نوع نقد را می‌توان یافت. نمونه‌هایی از انواع خیال مانند تشبیه، استعاره، کنایه و جز آن در این کتاب نیامده است و همچنین از صنایع لفظی و زینت‌های کلامی، تنها به عنصر ایهام توجه شده است و اشاره‌ای به عناصر دیگر آن مانند مراعات نظیر، تضاد، حسن تعلیل و جز آن به چشم نمی‌خورد.

در زمینه صورت و قالب‌های شعری، رباعی، مثنوی و غزل شاعران مورد توجه قرار گرفته است. مؤلف به آنها اشاره‌های کلی دارد و براساس ذوق خود آنها را بررسی کرده است. دو نمونه از مثنوی و نمونه‌ای از غزل و نمونه‌ای از رباعی در این اثر آمده است. مؤلف

گاهی در ضمن معرفی و بررسی اشعار شاعران به تتبع و توارد نیز توجه دارد. نمونه‌هایی از نقد ذوقی را نیز در این اثر می‌توان یافت. مؤلف در ذیل معرفی احوال اغلب شاعران، درباره شعر آنان با عبارت ساده و روان اظهار نظر کرده است، اما گاهی به عبارت پردازی نیز پرداخته است.

کتابنامه

- تهرانی، آقابرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران [بی تا].
- حیرت، قیام‌الدین، *تذکره مقالات الشعراء*، به کوشش نثار احمد فاروقی، دهلی ۱۹۶۸م.
- خیام‌پور، عبدالرسول، *فرهنگ سخنوران*، [تهران] ۱۳۶۸ش.
- سامی، شمس‌الدین، *قاموس الاعلام*، استانبول، ۱۳۰۶ - ۱۳۱۶ش.
- فاروقی، نثار احمد، مقدمه بر *تذکره مقالات الشعراء*، تألیف قیام‌الدین حیرت، دهلی ۱۹۶۸م.
- گلچین معانی، احمد، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران ۱۳۶۳ش.
- مدرس، محمدعلی، *ریحانة الادب*، [تهران] ۱۳۲۶ش.
- منزوی، احمد، *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، تهران ۱۳۷۶ش.
- نقوی، شهریار، *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، تهران ۱۳۴۱ش.
- نقوی، علی‌رضا، «اردو شعرا کی تذکری» [تذکره‌های شعرای اردو]، *تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند*، ج ۵، لاهور ۱۹۷۲م.
- همو، *تذکره‌نویسی در هند و پاکستان*، تهران ۱۳۴۳ش.
- Marshal, D.N., *Mughals in India*, London, 1985.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی